مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نوشته: اچ . بي پاکسوي HB – PAKSOY
مترجم : سيف قاضي زاده

۲۰۲۳/۰۶/۲۹

# جنبش باسمچي آزادیبخش ملی ترکستان روسي :
# The Basmachi movement

## (جنبش هاي اسلامي در اسياي مرکزي , افغانستان و ترکيه )
## مقالاتی در مورد آسیای مرکز

مقاله زیر در دایره المعارف مدرن ادیان در روسیه و اتحاد جماهیر شوروی ( FL: Academic International Press)، 1991 جلد. 4، صص. 5-20.

آغاز "رسمی" جنبش "باسماچی" معمولاً با فرمان امپراتوری تزاری در 25 جون 1916 همراه است که دستور استخدام غیر داوطلبانه مردم آسیای مرکزی را در اردو یا ارتش در طول جنگ جهانی اول صادر کرد. این جنبش نه تنها به خدمت اجباری، بلکه به تسخیر خود روسیه و سیاست های به کار گرفته شده توسط دولت تزاری در آن منطقه بود. اگرچه این منابع و مقامات روسی در درجه اول هستند که از اصطلاح "باسماچی" -و تقریباً منحصراً برای تحقیر جنبش- برای آسیای میانه استفاده کردند، اما این یک اقدام برای آزادی ملی بود و به همین ترتیب اشاره شد.

آسیای مرکزی در یک پروسه طولانی که با فتح قازان در سال 1552 آغاز شد توسط اردو تزاری اشغال شده بود. آخرین تجلی آن حمله به افغانستان در سال 1979 بود. بزرگترین سرزمین ها در نیمه دوم قرن نوزدهم با فتح اشغال شد. تاشکند در سال 1865 و قتل عام ترکمن‌ها در گوکتپه در سال 1881 اتفاق افتاد. میلیون‌ها نفر از مردم آسیای مرکزی به جمعیت امپراتوری اضافه شدند (در سرشماری سال 1897 فقط کمتر از 20٪ از جمعیت. این شبیه به مشخصات جمعیتی فعلی است. انحلال‌های استالینیستی که طی آن میلیون‌ها آسیای مرکزی کشته شدند). این احتمال وجود دارد که خاطره اشغال و رنجش از سیاست های سرکوبگرانه اشغالگران در سال 1916 در اذهان آسیای مرکزی تازه باشد. این رنجش با خاطرات تاریخی قبلی تقویت شد - ریشه‌های تاریخی و سنت‌های آسیای مرکزی شامل امپراتوری‌های بزرگ متعددی از خودشان است (اگرچه در قرن شانزدهم رو به زوال بودند)، که برخی از آنها پیش از اولین ذکر کلمه روس در تواریخ‌نامه‌ها هستند. . برخی از آن امپراتوری ها روس ها را در زمره اتباع خود به حساب می آوردند.

زکی ولیدی توگان (1890-1970) برای بیش از نیم قرن استاد تاریخ بود (و اهداف مشابهی با همکاران معاصر خود چک توماس ماساریک و مایکل هروشفسکی اوکراینی داشت). توگان که خود از آسیای مرکزی و از رهبران اصلی جنبش آزادیبخش ملی ترکستان است، منابع این جنبش را به شرح زیر توصیف کرد:

"باسماچی از "باسکینجی" به معنای مهاجم گرفته شده است که برای اولین بار به گروه های راهزن اطلاق می شد. : «بشکیر» آنها را «عیار» می نامید . در کریمه و به عاریت از آنجا، در اوکراین «هایدامک» به کار می رفت، در میان باشکورت ها قهرمانانی چون بورانبای معروف شد؛ در کریمه [پیشبری] بود. حلیم، و در سمرقند، نماز. اینها مردم بومی محلی را آزار ندادند، بلکه روس ها و کارخانه های آرد روسی را غارت کردند و غنایم خود را بین مردم تقسیم کردند. در فرغانه، این عناصر در آغاز سال 1916 منقرض نشدند.


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

پس از تکثیر کشت پنبه در فرغانه [تحمیل شده توسط دولت تزاری به بهای کشت غلات] شرایط اقتصادی بیشتر بدتر شد. این دزدی را افزایش داد. در میان باسماچی های قبلی، مانند ترکیه، رهبر معنوی گروه های ازبکستانی و ترکمنی کوراوغلو بود. باسماچی بخارا، سمرقند، جیزخ و ترکمن، شب‌ها گرد هم می‌آمدند تا کوروگلو و دیگر داستان‌ها [تواریخ شفاهی آراسته] را بخوانند. آنچه ظاهر بیرونی دزدی دارد، در واقع بازتاب و بازنمایی افکار و روحیه قشر وسیعی از مردم است. آکچوراوغلو یوسف بی به ما یادآوری می کند که در جریان جنبش های استقلال طلبانه صرب ها، "هودوک; "شکاف" و «پالیکاریا» یونانی ها نیمی از انقلابیون ملی گرا و نیمی از راهزنان بودند.

اکثریت و تأثیرگذارترین گروه‌های باسمچی که پس از سال 1918 تأسیس شدند، اصلاً از سنت کوراوغلو پیروی نمی‌کردند، بلکه از رهبران جدی روستا و گاهی افراد تحصیل کرده تشکیل می‌شدند. با وجود آن، همه آنها باسمچی بودند. در نتیجه، در ترکستان، این گروه ها به عنوان پارتیزان تلقی می شدند. به ویژه نماینده گروه های چریکی که علیه قدرت استعماری می جنگند. امروزه در مطبوعات ازبکستان و قزاقستان از باسمچی چینی، الجزایری و هندی [اشاره به جنبش‌های ضد استعماری مربوطه است] می‌خوانیم».

قبل از اینکه فرمان 1916 توسط روس ها لازم الاجرا شود، رهبری آسیای مرکزی اقداماتی را برای جلوگیری یا به تاخیر انداختن اجرای آن انجام داد. در سمرقند خوجه بهبودی; در تاشکند، Munevver Kari; در خیوه، پهلوان نیاز; در بخارا، عثمان خوجا؛ در جیزاخ، کاری کمیل; در کوکند، ابید جان برای این منظور شخصیت های برجسته محلات خود را دور خود جمع کرد. آن رهبران لقب تاریخی «کرباشی» به معنای «فرمانده نیروهای دفاعی» را به خود گرفتند و به تدارک مقاومت پرداختند. در 11 ژوئیه 1916، اولین نشست اعتراضی توده ای در تاشکند برگزار شد. پلیس روسیه به سمت جمعیت شلیک کرد. روس ها گروه دیگری را دستگیر کردند و سی و پنج نفر دیگر را به طور خلاصه اعدام کردند. شهرک نشینان روسی که حدود سی تا چهل سال قبل به تاشکند آورده شده بودند، شروع به غارت کردند. ظاهرا به تحریک پلیس روسیه. در این زمان، واکنش آسیای مرکزی سخت تر شد. گسترش تجمعات اعتراضی به مرغیلان، اندیجان و هجند. حملات به مقامات روسی در آکورگان، آکمسجید و کنجاگالی صورت گرفت. جمعیت جیزاخ و اطراف آن راه آهن را در چندین مکان ویران کردند و شروع به سازماندهی یک گروه دفاع شخصی کردند. روسها با حملات بی رویه به جمعیت آسیای مرکزی پاسخ دادند. جنبش آزادیبخش ملی ترکستان به طور رسمی آغاز شده بود. روسها با حملات بی رویه به جمعیت آسیای مرکزی پاسخ دادند. جنبش آزادیبخش ملی ترکستان به طور رسمی آغاز شده بود. روسها با حملات بی رویه به جمعیت آسیای مرکزی پاسخ دادند. جنبش آزادیبخش ملی ترکستان به طور رسمی آغاز شده بود.
در اواسط ماه اگست ، مقاومت به عشق آباد و مرو به رهبری جنیدخان گسترش یافت. به اکمولا و تورگای تحت فرمان عبدالغفور بیک. به یدیسو و کاراکول زیر نظر شبدان باتیروگلاری محدین و حسین الدین. به حوضه چو زیر آیوکه اوغلو کنات بیک. کاراکول مرکز یک خانات مستقل اعلام شد، در حالی که یدیسو مرکز حکومتی بود. اولین هدف آنها مقر پلیس روسیه برای به دست آوردن تسلیحات بود - تنها منبع تامین آنها.

مقامات روسیه در ترکستان (و همچنین در قفقاز) حکومت نظامی اعلام کردند و طبق فرمان 25 جون، سهمیه کمتری از کارگران را اعلام کردند. اظهارات جدید روسیه شرایط را تغییر نداد.جنرال های روسی کوروپوتکین و کالبوو، مهاجران روسی در آسیای مرکزی را مسلح کردند تا به عنوان واحدهای نظامی اضافی برای تقویت نیروهای منظم موجود و به خوبی مسلح خود عمل کنند. حتی اسیران جنگی که در اردوگاه‌های اسرای روسیه در آسیای مرکزی نگهداری می‌شدند، توسط جنرال‌های روسی به عنوان مزدور با حقوق منظم استخدام می‌شدند. جنرال های ایوانف و رینوف تمام نیروهای خود را به سمت جیزاخ حرکت دادند. هنگ های کاملا مجهز روسیه به فرماندهی جنرال مادریدوف به غیرنظامیان منطقه خیوه حمله کردند و به گفته شاهدان عینی حتی نوزادان را در گهواره قتل عام کردند. کسانی که کشته نشدند به عنوان قصاص از تمام دارایی خود خلع شدند. پس از انقلاب بلشویکی، مشخص شد که در آن مدت کوتاه «جنرال مادریدوف جواهرات نقره ترکمنی را بیش از 17 پود دزدیده و مخفی کرده است». تعداد بیشتری از شهرک نشینان روسی برای تصرف زمین ها و خانه های مصادره شده آسیای مرکزی آورده شدند. گزارش‌های معاصر تخمین می‌زنند که بین ۲۵ جون ۱۹۱۶ تا اکتبر ۱۹۱۷، حدود یک و نیم میلیون نفر از مردم آسیای مرکزی توسط نیروها و شهرک‌نشینان روسی کشته شدند که تعداد تلفات روسیه به حدود سه هزار نفر می‌رسد. حداقل نیمی از احشام آسیای مرکزی از بین رفت و مقدار غیرقابل تخمینی از اموال شخصی توسط نیروهای نظامی روسیه و شهرک نشینان غارت شد. معلوم شد که در آن مدت کوتاه « جنرال مادریدوف جواهرات نقره ترکمنی را


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بیش از 17 پود دزدیده و پنهان کرده است». تعداد بیشتری از شهرک نشینان روسی برای تصرف زمین ها و خانه های مصادره شده آسیای مرکزی آورده شدند. گزارش‌های معاصر تخمین می‌زنند که بین ۲۵ جون ۱۹۱۶ تا اکتبر ۱۹۱۷، حدود یک و نیم میلیون نفر از مردم آسیای مرکزی توسط نیروها و شهرک‌نشینان روسی کشته شدند که تعداد تلفات روسیه به حدود سه هزار نفر می‌رسد. حداقل نیمی از احشام آسیای مرکزی از بین رفت و مقدار غیرقابل تخمینی از اموال شخصی توسط نیروهای نظامی روسیه و شهرک نشینان غارت شد. معلوم شد که در آن مدت کوتاه « جنرال مادریدوف جواهرات نقره ترکمنی را بیش از 17 پود دزدیده و پنهان کرده است». تعداد بیشتری از شهرک نشینان روسی برای تصرف زمین ها و خانه های مصادره شده آسیای مرکزی آورده شدند. گزارش‌های معاصر تخمین می‌زنند که بین ۲۵جون ۱۹۱۶ تا اکتبر ۱۹۱۷، حدود یک و نیم میلیون نفر از مردم آسیای مرکزی توسط نیروها و شهرک‌نشینان روسی کشته شدند که تعداد تلفات روسیه به حدود سه هزار نفر می‌رسد. حداقل نیمی از احشام آسیای مرکزی از بین رفت و مقدار غیرقابل تخمینی از اموال شخصی توسط نیروهای نظامی روسیه و شهرک نشینان غارت شد. گزارش‌های معاصر تخمین می‌زنند که بین ۲۵ جون ۱۹۱۶ تا اکتبر ۱۹۱۷، حدود یک و نیم میلیون نفر از مردم آسیای مرکزی توسط نیروها و شهرک‌نشینان روسی کشته شدند که تعداد تلفات روسیه به حدود سه هزار نفر می‌رسد. حداقل نیمی از احشام آسیای مرکزی از بین رفت و مقدار غیرقابل تخمینی از اموال شخصی توسط نیروهای نظامی روسیه و شهرک نشینان غارت شد. گزارش‌های معاصر تخمین می‌زنند که بین ۲۵ جون ۱۹۱۶ تا اکتبر ۱۹۱۷، حدود یک و نیم میلیون نفر از مردم آسیای مرکزی توسط نیروها و شهرک‌نشینان روسی کشته شدند که تعداد تلفات روسیه به حدود سه هزار نفر می‌رسد. حداقل نیمی از احشام آسیای مرکزی از بین رفت و مقدار غیرقابل تخمینی از اموال شخصی توسط نیروهای نظامی روسیه و شهرک نشینان غارت شد.

کنفرانس فوق العاده ترکستان در دسامبر 1917 تشکیل ترکستان خودمختار به پایتختی کوکند را اعلام کرد. بشکردستان در جولاي 1918 خودمختاری ارضی را اعلام کرده بود. تاتارها نیز در تشکیل منطقه خودمختار خود مسائل را در دست گرفتند. همچنین در بهار 1918 جمهوری آذربایجان و سایرین در مستعمرات سابق امپراتوری به وجود آمدند. به نظر می رسید که یوغ روسیه پایان یافته و آزادی حاکم شده است. با این حال، با شروع انقلاب بلشویکی، مجدداً توسط مهاجران روسی که برخی از آنها کارگران راه آهن بودند، شوراهای محلی تأسیس شد. اینها اغلب توسط انقلابیون حرفه ای که از مسکو می آمدند رهبری می شدند. وعده های سخاوتمندانه ای به آسیای میانه داده شد، از جمله غرامت برای تمام اموالی که قبلاً مصادره شده بود. ثابت شد که این یک ترفند خرید زمان است. همانطور که توگان نشان داد، شوراها علیرغم لفاظی ها، هیچ قصدی برای اجازه دادن به "خود حکومتی" بسیار تبلیغ شده در آسیای مرکزی نداشتند. این موضوع زمانی آشکار شد که نیروهای بلشویک در مارچ 1918 کوکند را سوزاندند و دوباره مردم را قتل عام کردند. مبارزه نه تنها باید ادامه می یافت، بلکه شدیدتر می شد. پس از آخرین سری کنفرانس‌ها با لنین، استالین و کمیته مرکزی حزب بلشویک، توگان متوجه شد که اهداف بلشویک‌ها با اهداف پیشینیانشان تفاوتی ندارد. توگان با سازماندهی یک کمیته مخفی، پایه های مقاومت متحد را تشکیل داد که رهبری آن به سمت جنوب به سمرقند و اطراف حرکت کرد. مرحله جدید، گسترده و هماهنگ سازماندهی جنبش آزادیبخش ملی ترکستان آغاز شد. با وجود لفاظی ها این موضوع زمانی آشکار شد که نیروهای بلشویک در مارچ 1918 کوکند را سوزاندند و دوباره مردم را قتل عام کردند. مبارزه نه تنها باید ادامه می یافت، بلکه شدیدتر می شد. پس از آخرین سری کنفرانس‌ها با لنین، استالین و کمیته مرکزی حزب بلشویک، توگان متوجه شد که اهداف بلشویک‌ها با اهداف پیشینیانشان تفاوتی ندارد. توگان با سازماندهی یک کمیته مخفی، پایه های مقاومت متحد را تشکیل داد که رهبری آن به سمت جنوب به سمرقند و اطراف حرکت کرد. مرحله جدید، گسترده و هماهنگ سازماندهی جنبش آزادیبخش ملی ترکستان آغاز شد. با وجود لفاظی ها این موضوع زمانی آشکار شد که نیروهای بلشویک در مارچ 1918 کوکند را سوزاندند و دوباره مردم را قتل عام کردند. مبارزه نه تنها باید ادامه می یافت، بلکه شدیدتر می شد. پس از آخرین سری کنفرانس‌ها با لنین، استالین و کمیته مرکزی حزب بلشویک، توگان متوجه شد که اهداف بلشویک‌ها با اهداف پیشینیانشان تفاوتی ندارد. توگان با سازماندهی یک کمیته مخفی، پایه های مقاومت متحد را تشکیل داد که رهبری آن به سمت جنوب به سمرقند و اطراف حرکت کرد. مرحله جدید، گسترده و هماهنگ سازماندهی جنبش آزادیبخش ملی ترکستان آغاز شد. پس از آخرین سری کنفرانس‌ها با لنین، استالین و کمیته مرکزی حزب بلشویک، توگان متوجه شد که اهداف بلشویک‌ها با اهداف پیشینیانشان تفاوتی ندارد. توگان با سازماندهی یک کمیته مخفی، پایه های مقاومت متحد را تشکیل داد که رهبری آن به سمت جنوب به سمرقند و اطراف حرکت کرد. مرحله جدید، گسترده و هماهنگ سازماندهی جنبش آزادیبخش ملی ترکستان آغاز شد. پس از آخرین سری کنفرانس‌ها با لنین، استالین و کمیته مرکزی حزب بلشویک، توگان متوجه شد که اهداف بلشویک‌ها با اهداف پیشینیانشان تفاوتی ندارد. توگان با سازماندهی یک


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

کمیته مخفی، پایه های مقاومت متحد را تشکیل داد که رهبری آن به سمت جنوب به سمرقند و اطراف حرکت کرد. مرحله جدید، گسترده و هماهنگ سازماندهی جنبش آزادیبخش ملی ترکستان آغاز شد.

با وجود تدابیر و انحلال‌های استالین، مبارزه با روش‌های مختلف تا دهه 1930 ادامه داشت. در طول آن دوره، شاید چندین میلیون نفر دیگر از آسیای مرکزی در قحطی مصنوعی که در مورد اوکراین مستند شده است، جان باختند. تنها کاهش اقدامات سرکوبگرانه توسط مسکو در آغاز جنگ جهانی دوم باعث ایجاد وقفه در جنبش شد. مسکو بار دیگر به آسیای میانه نیاز داشت، این بار به عنوان سربازی برای جنگیدن در یک جنگ دیگر. لازم به ذکر است که تقریباً نیم میلیون نفر از آن آسیای مرکزی به این ترتیب به ارتش سرخ پیوستند و صرفاً برای مبارزه با روس ها به آلمانی ها فرار کردند .

♧♧♧♧

## پیش درآمد تاریخی نهضت آزادیبخش ملی ترکستان :

جنبش آزادیبخش ملی ترکستان مستقیماً با تلاش بلشویکها برای فتح مجدد ترکستان شکل گرفت. با این حال، باید آن را به عنوان نقطه اوج یک روند طولانی نفوذ روسیه به آسیای مرکزی، همانطور که در "مسئله شرقی" و آنچه کیپلینگ "بازی بزرگ در آسیا" نامیده است، منعکس شده است.

«مسئله شرقی» طولانی مدت مستلزم تلاش‌های قدرت‌های اروپایی و امپراتوری روسیه برای کنترل یا جلوگیری از کنترل قدرت دیگری بر سرزمین‌های امپراتوری عثمانی بود. از سوی دیگر، "بازی بزرگ" در دو میدان مجاور برگزار شد - در میدان ترکستان-افغانستان، در حالی که ارتش روسیه به سمت جنوب حرکت می کرد و انگلیسی ها سعی می کردند آنها را در شمال افغانستان نگه دارند. و در ایران (همچنین به عنوان رویکردی به هند در نظر گرفته می شود) با رقابت انگلیس و روسیه برای امتیازات اقتصادی و نفوذ سیاسی. مسئله شرق و بازی بزرگ را نه می توان از یکدیگر جدا کرد و نه از سیاست روسیه در قبال اروپا. تلاقی سیاست‌های اروپایی روسیه و گسترش آسیایی آن منجر به درگیری در آسیا با انگلیس شد که در آن زمان از "جواهری در تاج" خود - هند محافظت می کرد. این مسابقه، به نوبه خود، مستقیماً بعد انگلیسی-روسی "مسأله شرقی" را درگیر کرد، زیرا انگلیس به جاه طلبی های تزارها در رابطه با تنگه های ترکیه (داردانل و بسفر) و همچنین توسعه روسیه در قفقاز (تا حدی به قیمت هزینه های جنگ) توجه می کرد. عثمانی) به عنوان تهدیدی برای هند. کنترل روسیه بر تنگه‌ها منجر به حضور نیروی دریایی روسیه در مدیترانه شرقی و بنابراین در سوئز می‌شود - دروازه‌ای به هند (انگلیس نیز حمله ناپلئون به مصر را تهدیدی برای هند می‌دانست). توسعه در قفقاز هم عثمانی ها را به عنوان مانعی در برابر گسترش روسیه به سمت دریای مدیترانه تضعیف کرد و هم از نظر برخی در انگلیس به عنوان گامی در جهت تهاجم زمینی به هند از طریق ایران به نظر می رسید. بنابراین حداقل در برخی موارد، مسئله شرقی را می توان بخشی از بازی بزرگ در نظر گرفت. مستقیماً بعد انگلیسی-روسی «مسئله شرقی» را درگیر کرد، زیرا انگلیس جاه طلبی تزارها را در رابطه با تنگه های ترکیه (داردانل و بسفر) و همچنین گسترش روسیه در قفقاز (تا حدی به هزینه عثمانی) در نظر گرفت. تهدیدی برای هند کنترل روسیه بر تنگه‌ها منجر به حضور قوای بحری روسیه در مدیترانه شرقی و بنابراین در سوئز می‌شود - دروازه‌ای به هند (انگلیس نیز حمله ناپلئون به مصر را تهدیدی برای هند می‌دانست). توسعه در قفقاز هم عثمانی ها را به عنوان مانعی در برابر گسترش روسیه به سمت دریای مدیترانه تضعیف کرد و هم از نظر برخی در انگلیس به عنوان گامی در جهت تهاجم زمینی به هند از طریق ایران به نظر می رسید. بنابراین حداقل در برخی موارد، مسئله شرقی را می توان بخشی از بازی بزرگ در نظر گرفت. مستقیماً بعد انگلیسی-روسی «مسئله شرقی» را درگیر کرد، زیرا انگلیس جاه طلبی تزارها را در رابطه با تنگه های ترکیه (داردانل و بسفر) و همچنین گسترش روسیه در قفقاز (تا حدی به هزینه عثمانی) در نظر گرفت. تهدیدی برای هند کنترل روسیه بر تنگه‌ها منجر به حضور قوای بحری روسیه در مدیترانه شرقی و بنابراین در سوئز می‌شود - دروازه‌ای به هند (انگلیس نیز حمله ناپلئون به مصر را تهدیدی برای هند می‌دانست). توسعه در قفقاز هم عثمانی ها را به عنوان مانعی در برابر گسترش روسیه به سمت دریای مدیترانه تضعیف کرد و هم از نظر برخی در انگلیس به عنوان گامی در جهت تهاجم زمینی به هند از طریق ایران به نظر می رسید. بنابراین حداقل در برخی موارد، مسئله شرقی را می توان بخشی از بازی بزرگ در نظر گرفت.


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در قفقاز بود که مسئله شرقی و بازی بزرگ به طور مستقیم به هم مرتبط شدند. اگرچه اقدام اصلی بازی در عرصه ترکستان-افغانستان اتفاق افتاد - که راه را برای جنبش آزادیبخش ملی ترکستان هموار کرد - به نظر می رسد که با فتوحات روسیه در قفقاز آغاز شده است. جنگ اول روسیه و ایران (1806-1813) که با عهدنامه گلستان (1813) خاتمه یافت، دوم با عهدنامه ترکمانچای (1828) و جنگ روس و عثمانی در سال 1828 که به عهدنامه آدریانوپل (1829) ختم شد. همه منجر به گسترش روسیه در جنوب کوه‌های قفقاز و در نتیجه نزدیک‌تر شدن به هند شد. شاید نگران‌کننده‌تر برای انگلیسی‌ها در سال 1828 مفاد صلح ترکمانچای بود. اتباع روسیه مشمول قوانین ایران نخواهند بود. فقط روسیه می توانست ناوگان خود را در دریای خزر حفظ کند. دومی به طور بالقوه نیروهای روسی را قادر ساخت تا در سواحل جنوب شرقی خزر، نزدیکتر به هرات (افغانستان) فرود آیند، که یک پله بالقوه برای حمله به هند، یا همان چیزی است که انگلیسی ها می ترسیدند.

این مفاد و حضور سفیر روسیه در تهران باعث ترس انگلیس از اقدام ایران تحت حمایت روسیه علیه هرات شد و بدین ترتیب عرصه ایران به عرصه ترکستان و افغانستان پیوند خورد. حمله ایران به هرات در سال 1837 انجام شد و مداخله بریتانیا را برانگیخت که به نوبه خود به جنگ اول افغان و انگلیس انجامید. دومی منجر به نابودی کل نیروی بریتانیا شد. در سال 1841، انگلیس قراردادی تقریباً مشابه ترکمانچای را بر ایران تحمیل کرد. بدین ترتیب رقابت برای موقعیت سیاسی در «عرصه ایران» ادامه یافت، مبارزه ای که در ربع پایانی قرن به نبرد برای امتیازات اقتصادی تبدیل شد.

روسها پس از شکست تحقیرآمیز خود در جنگ کریمه (1853-1856) بیشتر به توسعه در آسیا تشویق شدند. آن جنگ یک پیروزی اروپا بر ادعاهای روسیه در شرق مدیترانه بود، از جمله ادعای تزار برای دسترسی ممتاز به سرزمین مقدس به عنوان «حافظ» ارتدوکس ها در قلمرو عثمانی (موضعی که اولین بار توسط کاترین کبیر در معاهده کوچوک کاینارجا اتخاذ شد). [1774]). این تحقیر باعث شد روس ها به دنبال پیروزی های آسان تری در آسیای مرکزی باشند. کشورهای تکه تکه شده آسیای مرکزی، صرفاً بقایای امپراتوری های سابق، اهداف آسیب پذیرتری نسبت به رقبای اروپایی نشان دادند. توسعه روسیه علیه آنها در سال 1864 آغاز شد و به مدت 20 سال ادامه یافت. حکومت نظامی تحمیل شد، فعالیت مبلغان مسیحی تلاش کرد تا آموزش، ادبیات و نشر را شکل دهد. دهقانان روسی در آنجا مستقر شدند، راه‌آهن مهم ستراتژیک منتهی به خاور دور آغاز شد (شامل بسیاری از کارگران روسی که می‌توانستند زمینه‌های حاصلخیز برای تحریک سوسیالیستی باشند، و حدود 200000 کارگر چینی که بعداً توسط بلشویک‌ها علیه تمام جنبش‌های آزادی‌بخش ملی مخالف بلشویک‌ها مسلح شدند) و منابع طبیعی استخراج شدند. کشت پنبه برای جبران از دست دادن عرضه پنبه ایالات متحده در دهه 1860 تحمیل شد. صنعت رو به رشد نساجی روسیه منبع جایگزین پنبه را به دست آورد. آسیای مرکزی محصولات غذایی خود را از دست داد و در قرن بیستم دریای آرال و محیط پاک آن را نیز به دلیل مسمومیت با آفت کش ها از دست داد. 00000 2کارگر چینی که بعداً توسط بلشویکها علیه تمام جنبشهای آزادیبخش ملی مخالف بلشویکها مسلح شدند) و منابع طبیعی استخراج شد. کشت پنبه برای جبران از دست دادن عرضه پنبه ایالات متحده در دهه 1860 تحمیل شد. صنعت رو به رشد نساجی روسیه منبع جایگزین پنبه را به دست آورد. آسیای مرکزی محصولات غذایی خود را از دست داد و در قرن بیستم دریای آرال و محیط پاک آن را نیز به دلیل مسمومیت با آفت کش ها از دست داد . کارگر چینی که بعداً توسط بلشویکها علیه تمام جنبشهای آزادیبخش ملی مخالف بلشویکها مسلح شدند) و منابع طبیعی استخراج شد. کشت پنبه برای جبران از دست دادن عرضه پنبه ایالات متحده در دهه 1860 تحمیل شد. صنعت رو به رشد نساجی روسیه منبع جایگزین پنبه را به دست آورد. آسیای مرکزی محصولات غذایی خود را از دست داد و در قرن بیستم دریای آرال و محیط پاک آن را نیز به دلیل مسمومیت با آفت کش ها از دست داد.

البته روس ها از جاه طلبی های خود در سرحدات عثمانی دست برنداشتند و شکست ها در آنجا بازتاب هایی در آسیای مرکزی داشت. دستاوردهای روسیه در جنگ روسیه و ترکیه در سال های 1875-1877، اروپا را نگران کرد، به ویژه بریتانیا، که از اختلال در خطوط ارتباطی خود با هند می ترسید. کنگره برلین (1878) که به میزبانی صدراعظم آلمان، اتو فون بیسمارک برگزار شد و خود را به عنوان یک دلال صادق معرفی کرد، روسیه را از ثمره پیروزی هایش محروم کرد و جزیره قبرس را به انگلیسی ها اعطا کرد و تسلط بریتانیا را در شرق تضمین کرد. مدیترانه ای. اگرچه این ترتیب بیسمارک و نخست وزیر بریتانیا دیزرائیلی اعصاب بریتانیا را آرام کرد، اما خشم


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

روس ها را برانگیخت. برای روس‌ها، توسعه در آسیای مرکزی نوید بازدهی مطمئن‌تری را در «سرمایه‌گذاری» روسیه داد.

در دهه 1890، بریتانیا و روس ها در مورد مرز روسیه و افغانستان مذاکره کردند، افغانستان را به عنوان یک "حائل" رسمی تحت نفوذ انگلیس در سال 1907 تأسیس کردند و بدین ترتیب حداقل برای زمان حال، بازی بزرگ را متوقف کردند. شاید بریتانیا تا مرز خود رانده شده بود و روسیه می دانست که در یک درگیری نظامی مستقیم، پیروزی نمی تواند تضمین شود. مسلماً هر دو قدرت از ظهور آلمان می ترسیدند، نه تنها در اروپا و در تقلا برای مستعمرات آفریقا، بلکه به این دلیل که آلمان در حال ورود به "بازی بزرگ" بود. منافع آلمان یک راه آهن از برلین به پکن را در طول امپراتوری عثمانی متصور بود. با توجه به شرایط واقعی سیاسی و نظامی روی زمین، پروژه کوچک شد و راه آهن به سمت جنوب به سمت بغداد - هنوز در قلمرو امپراتوری عثمانی - چرخید.

بازی بزرگ همچنین دارای یک جزء خاور دور بود که در پیشروی های آن علیه چین و مجموعه ای از معاهدات نابرابر امضا شده با حاکمان چینی پس از 1858 آشکار شد.

بنابراین جنبش آزادیبخش ملی ترکستان ابتکاری را در "بازی بزرگ" بازی بزرگ نه توسط بازیکنان "رسمی"، بلکه توسط "پیاده‌های" پیشین تشکیل داد، که اکنون در پی به دست گرفتن کنترل سرزمین و سرنوشت خود بودند. همانطور که توگان، یکی از رهبران بومی جنبش نشان داد، انگیزه و سازمان داخلی بود. رهبران مردان محلی بودند، آنها به چندین دهه سوء استفاده فاتحان روسی در ترکستان پاسخ می دادند. با این حال، دیری نپایید که جنبش تحت تأثیر رهبرانی از خارج قرار گرفت که تجربیات خاص خود را با رهبران اروپایی در مسئله شرق و بازی بزرگ داشتند و برنامه های سیاسی خود را که می خواستند به ترکستان تحمیل کنند. برجسته ترین آنها انور پاشا، جنرال عثمانی و داماد خاندان حاکم عثمانی بود.

## انور پاشا و جنبش های "پان ترکیسم" :

قبل از جنگ جهانی اول، یکی از کانون‌های اصلی آزاداندیشان در امپراتوری عثمانی، سالونیکا بود که اکثر نشریات «رادیکال» نیز در آن قرار داشتند. آنجا بود که افسر جوان انور هم با جنبش‌های آزادی‌بخش ملی اروپای شرقی و هم با تورکیسم (ناسیونالیسم ترک‌ها) آشنا شد. انور همچنین ظاهراً به سازمان مخفی اتحاد و ترقی در آنجا پیوست که یکی از اهداف اصلی آن وادار کردن سلطان امپراتوری به بازگشت به سلطنت مشروطه بود. همچنین مقر یگان‌های ارتش عثمانی بود که تحت عنوان خودخوانده «ارتش عمل» به استانبول لشکر کشی کردند تا جنبش تکراری اسلامی در سال 1909 را که به حادثه 31 مارچ معروف است، سرکوب کنند. برگزار شده توسط مدرسه (تقریبا، دانش‌آموزان و حامیان آنها، حادثه 31 مارچ شامل قتل‌عام نیروهای سکولار توسط علما بود که خواستار لغو هر چیزی که مطابق با شریعت (قانون شرعی) نیست، بود. از جمله افسران «ارتش عمل» که آن شیوع را سرکوب کردند، انور، مصطفی کمال (آتاتورک) و عمر سیفتین بودند. انور به سرعت درجات را طی کرد. او در آلمان به عنوان وابسته نظامی خدمت کرد (1909-1911)، بعداً با دختر سلطان عثمانی ازدواج کرد و "داماد" دربار عالی عثمانی شد. پس از برکناری عبدالحمید دوم (حکومت 1876-1909)، انور «نخستین در میان برابران» (به همراه جمال و طلعت) از سه گانه حزب اتحاد و ترقی که بر امپراتوری عثمانی حکومت می کردند، شد. حادثه 31 مارچ شامل قتل عام سربازان سکولار توسط علما بود که خواستار لغو هر چیزی بودند که با شریعت (قانون شرعی) مطابقت ندارد. از جمله افسران «ارتش عمل» که آن شیوع را سرکوب کردند، انور، مصطفی کمال (آتاتورک) و عمر سیفتین بودند. انور به سرعت درجات را طی کرد. او در آلمان به عنوان وابسته نظامی خدمت کرد (1909-1911)، بعداً با دختر سلطان عثمانی ازدواج کرد و "داماد" دربار عالی عثمانی شد. پس از برکناری عبدالحمید دوم (حکومت 1876-1909)، انور «نخستین در میان برابران» (به همراه جمال و طلعت) از سه گانه حزب اتحاد و ترقی که بر امپراتوری عثمانی حکومت می کردند، شد. حادثه 31 مارس شامل قتل عام سربازان سکولار توسط علما بود که خواستار لغو هر چیزی بودند که با شریعت (قانون شرعی) مطابقت ندارد. از جمله افسران «ارتش عمل» که آن شیوع را سرکوب کردند، انور، مصطفی کمال (آتاتورک) و عمر سیفتین بودند. انور به سرعت درجات را طی کرد. او در آلمان به عنوان وابسته نظامی خدمت کرد (1909-1911)، بعداً با دختر سلطان عثمانی ازدواج کرد و "داماد" دربار عالی عثمانی شد. پس از برکناری عبدالحمید دوم (حکومت 1876-1909)، انور «نخستین در میان برابران» (به همراه جمال و طلعت) از سه گانه حزب اتحاد و ترقی که بر امپراتوری عثمانی حکومت می


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

کردند، شد. که خواستار الغای هر چیزی بود که مطابق با شرع نباشد. از جمله افسران «ارتش عمل» که آن شیوع را سرکوب کردند، انور، مصطفی کمال (آتاتورک) و عمر سیفتین بودند. انور به سرعت درجات را طی کرد. او در آلمان به عنوان وابسته نظامی خدمت کرد (1909-1911)، بعداً با دختر سلطان عثمانی ازدواج کرد و "داماد" دربار عالی عثمانی شد. پس از برکناری عبدالحمید دوم (حکومت 1909-1876)، انور «نخستین در میان برابران» (به همراه جمال و طلعت) از سه گانه حزب اتحاد و ترقی که بر امپراتوری عثمانی حکومت می کردند، شد. که خواستار الغای هر چیزی بود که مطابق با شرع نباشد. از جمله افسران «ارتش عمل» که آن شیوع را سرکوب کردند، انور، مصطفی کمال (آتاتورک) و عمر سیفتین بودند. انور به سرعت درجات را طی کرد. او در آلمان به عنوان وابسته نظامی خدمت کرد (1909-1911)، بعداً با دختر سلطان عثمانی ازدواج کرد و "داماد" دربار عالی عثمانی شد. پس از برکناری عبدالحمید دوم (حکومت 1909-1876)، انور «نخستین در میان برابران» (به همراه جمال و طلعت) از سه گانه حزب اتحاد و ترقی که بر امپراتوری عثمانی حکومت می کردند، شد. او در آلمان به عنوان وابسته نظامی خدمت کرد (1909-1911)، بعداً با دختر سلطان عثمانی ازدواج کرد و "داماد" دربار عالی عثمانی شد. پس از برکناری عبدالحمید دوم (حکومت 1909-1876)، انور «نخستین در میان برابران» (به همراه جمال و طلعت) از سه گانه حزب اتحاد و ترقی که بر امپراتوری عثمانی حکومت می کردند، شد. او در آلمان به عنوان وابسته نظامی خدمت کرد (1909-1911)، بعداً با دختر سلطان عثمانی ازدواج کرد و "داماد" دربار عالی عثمانی شد. پس از برکناری عبدالحمید دوم (حکومت 1909-1876)، انور «نخستین در میان برابران» (به همراه جمال و طلعت) از سه گانه حزب اتحاد و ترقی که بر امپراتوری عثمانی حکومت می کردند، شد.

ارتباط آلمانی انور با توجه به جنبش آزادیبخش ملی ترکستان به دو دلیل قابل توجه بود. نخست، اقامت انور در امپراتوری آلمان، او را مستقیماً با محصولات مؤسسه‌های شرق‌شناسی و خود اساتید شرق‌شناس، به‌ویژه با طرفداران «پان‌تورانیسم» که «پان‌تورانیسم» یا «پان‌تورانیسم» نامیده می‌شوند، در تماس قرار داد. ترک گرایی». در واقع برخی از آن علما حامی و میزبان رسمی او نیز بودند. به همین منظور، مقامات آلمانی از رهبری عثمانی خواستند تا سیاست‌های «پان تورانی» و متعاقباً سیاست‌های جنبش پان‌اسلامی را اتخاذ کند. دوم، آلمان سفر انور به مسکو را تسهیل خواهد کرد.

"پان تورانیسم" یا "پان ترکیسم" در اروپا -- نه در آسیای مرکزی -- در مورد زمان اشغال تاشکند توسط روسیه در سال 1865 فرمول بندی و آغاز شد. وامبری، استاد زبان های شرقی. پیش‌فرض این تصور این بود که از آنجایی که اکثریت قریب به اتفاق مردم آسیای مرکزی به لهجه‌های ترکی صحبت می‌کنند (و هنوز هم صحبت می‌کنند)، ریشه‌های تاریخی و تاریخ یکسانی دارند، «آن‌ها می‌توانند یک نهاد سیاسی را تشکیل دهند که از کوه‌های آلتای در شرق آسیا تا آسیای شرقی امتداد دارد. بسفر، جایی که پایتخت امپراتوری عثمانی قرار داشت. این شبه دکترین سپس به خود ترک ها نسبت داده شد و روس ها و اروپایی ها مدعی شدند که این یک احیای فتوحات چنگیزخان است و نه تنها تهدیدی برای روسیه. بلکه کل تمدن غرب. به نظر می رسید که این اقدام علیه آسیای مرکزی، یک «جنگ صلیبی» جدید به نام دفاع از خود را توجیه می کند.

در واقع، این دکترین در آسیای مرکزی پذیرفته نشد. همانطور که اکنون مشخص است، وامبری در زمانی که بریتانیا درگیر بازی بزرگ بود، در خدمت دولت بریتانیا بود. ترس از احیای آسیای مرکزی در تاریخ لئون کاهون از ترک‌ها و مغول‌ها در سال عهدنامه فرانسه و روسیه در سال 1894 منعکس شد و توسط روس‌ها در نشریات مشهور و علمی تکرار شد. تنها در دهه اول قرن بیستم بود که این مفهوم توسط گروه‌های کوچکی از مهاجران آسیای مرکزی که در پایتخت‌های اروپایی زندگی می‌کردند و برای از بین بردن استعمار روسیه تلاش می‌کردند، به عنوان یک «راه‌حل» پذیرفته شد. با این وجود، این یک ترفند روابط عمومی موفق برای مبتکران آن در تعامل با مردم غربی بود و اتهامات "پان ترکیسم" هنوز شنیده می شود. این را نباید با آگاهی ملی ترکها، تمایل آنها به احیای فرهنگی و استقلال سیاسی بر اساس سابقه تاریخی اشتباه گرفت. دومی، «ترکیسم»، ناسیونالیسم است که با انواع انگلیسی، ایرلندی یا فرانسوی تفاوتی ندارد. یا نوع بیان شده توسط سایر ملیت های امپراتوری عثمانی.

بنابراین تلاش آلمان ها برای متقاعد کردن رهبری عثمانی برای پذیرش این سیاست قبل و در طول جنگ جهانی اول نشان دهنده تمایل آلمان برای استفاده سیاسی از چنین سلاحی علیه دشمنان خود، روس ها، با توسل به جمعیت ترک خود است .


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

## جنبش اسلامي سيد جمالدين افغاني :

برای تضعیف کنترل بریتانیا در آسیای مرکزی، دکترین دیگری احیا شد - پان اسلام . جنبش پان اسلامی یک جنبش سیاسی ضد استعماری اواخر قرن نوزدهم بود و باید از وحدت اسلامی "ارتدوکس" همه مؤمنان ، امت متمایز شود .

سیدجمال الدین افغانی (1839-1897) نهضت را در شکل سیاسی خود تأسیس کرد و در تلاش برای دستیابی به وحدت سیاسی مسلمانان برای مبارزه با استعمار و قدرت های استعماری بود . این نهضت در میان مسلمانان هند و شمال آفریقا محبوبیت داشت . قدرت‌های استعماری که به‌عنوان یک جنگ صلیبی معکوس ترسیم شده بودند - بدون لزوم استفاده از اصطلاحات، اما از طریق کنایه‌های گرافیکی - می‌توانستند افکار عمومی غربی و اتحادهای مخفی بین‌المللی را برای مبارزه با "تهدید در حال ظهور" بسیج کنند. آلمانی ها پس از مرگ " سید افغانی" تلاش کردند تا آن تهدید را تا حد امکان برای انگلیسی ها در هند واقعی کنند .

☆☆☆

با شروع جنگ جهانی اول، آلمانی‌ها از لفاظی‌های «پان تورانی» و «پان‌اسلامیک» برای اهداف خود، از تئاترهای مخالف، استفاده می‌کردند. زمانی که انقلاب بلشویکی رخ داد، آلمانی‌ها - که قبلاً به شدت تحت فشار متفقین قرار گرفته بودند - سفر انور و همکارانش به مسکو را تسهیل کردند (و طبق منابعی که ظاهراً تحریک شده بودند) که جنبه دوم نفوذ آلمان بر انور بود. هنگامی که انور سرانجام به مسکو رسید، به میزبانان بلشویک خود پیشنهاد تشکیل ارتش اسلامی در آسیای مرکزی را برای «آزادسازی هند» داد. چنین عملیات نظامی، البته، تعداد قابل توجهی از نیروهای متفقین را در هند به دور از تئاترهای غربی محدود می کرد. انور قبل از خروج مخفیانه اش از استانبول، تعدادی از افسران عثمانی را به فکر خودش به آسیای مرکزی فرستاده بود. تا زمینه یک نهضت آزادیبخش ملی را در آنجا ایجاد کنند. در آن زمان، همکلاسی ها و همکاران سابق او در حال آماده سازی برای جنگ آزادیبخش ترکیه در آسیای صغیر بودند.

انور اندکی قبل از اشغال پایتخت عثمانی توسط نیروهای مشترک بریتانیا، فرانسه و ایتالیا در نوامبر 1918، پس از آتش بس، از استانبول خارج شد. تنها پایان جنگ، تنگه ها را به روی ناوگان متفقین باز کرد. انور در اوایل سال 1919 وارد برلین شد. او سرانجام پس از دو تلاش راهی مسکو شد و در 16 اگست 1920 رسید.

## جنبش آزادیبخش ملی ترکیه و جنبشهای "پان"

توگان می نویسد: قبل از انور، «...ابتدا هلیل و جمال پاشاها به مسکو [مي 1920] با هدف انجام تبلیغات از طرف «جامعه انقلابی اسلامی» [که اکنون مقر اصلی آن در برلین است] وارد شدند. توگان قبلاً انجمن مخفی را تشکیل داده بود (مطمئناً تا سال 1919، شاید چندین سال قبل) به عنوان پایه ای برای جنبش آزادیبخش ملی ترکستان که هدف آن ایجاد یک ترکستان مستقل بود -- این جنبش با هیچ جنبش دیگری ارتباطی نداشت. اعضای این انجمن هم از شخصیت‌های دولتی و هم از شخصیت‌های خصوصی تشکیل می‌شد که بیشتر رهبری اتحادیه‌های قزاق، ازبکستان و باشقورت را شامل می‌شد. اینها در سال 1918 زمانی که مناطق آسیای مرکزی در پی انقلاب بلشویکی اعلام خودمختاری یا استقلال کردند، شکل گرفتند. این مناطق متعاقبا مورد حمله بلشویک ها قرار گرفتند.

تا بهار 1919 توگان در مسکو بود و ریاست انجمن مخفی برای آزادی آسیای مرکزی را بر عهده داشت. تا بهار 1920، توگان آشکارا از بلشویک های مسکو جدا شد و به آسیای مرکزی رفت تا کنترل جنبش را به دست گیرد. او، مانند برخی دیگر از رهبران مقاومت، با لباس مبدل به کنگره زحمتکشان شرق باکو تحت حمایت کمینترن رفت (سپتامبر 1920)، جایی که کنترل روسیه بر انقلاب در آسیا مجدداً تأیید شد. انور در کنگره سخنرانی کرد، اما ماه بعد برای خرید اسلحه به آلمان رفت. او تنها در سال 1921 به روسیه بازگشت.

توگان جلسات خود را در سال 1920 با همکاران انور ضبط کرد:

"ما درجون 1920 با هلیل و جمال صحبت کردیم. جمال پاشا ایده های خود را توضیح داد و از ما خواست که با او همکاری کنیم. در 20 اگست جمال پاشا وارد تاشکند شد. هدف او تامین امنیت اطراف پنجاب و ایجاد یک دولت


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اسلامی در آنجا بود. او قصد داشت در افغانستان آماده شود، با 15-20 افسر عثمانی-ترک [که همراه خود آورده بود] عازم افغانستان شد. در هند اما بلشویک‌ها اصلاً او را باور نکردند. ما از طریق دوستانمان که در کمیته‌های مرکزی کمونیست مسکو و تاشکند کار می‌کردند همه اینها و اهداف واقعی روس‌ها را می‌دانستیم. برای کنترل ترکستان ...و می خواستند او را بین مرزهای هند و افغانستان به عنوان آخرین راه حل برای سیاست های خود نگه دارند."

در 25 جنوری 1921، کمیته مرکزی اتحاد ملی ترکستان نامه ای به جمال پاشا که در آن زمان در کابل بود، از طریق یک پیک ارسال کرد:

ما از شما می خواهیم که سیاست های شما در خاورمیانه طوری ترسیم شود که آینده این ترکستان قدیمی را فدای برنامه های آماده سازی برای رهایی جهان اسلام نکنید... ترکستان نمی تواند آینده خود را به نتیجه ای که هنوز ناشناخته است واگذار کند. مبارزه آتی بین سرمایه داری و سوسیالیسم..."

توگان ادامه داد:

«جامعه» [وحدت ملی ترکستان] به‌رغم کمبود پرسنل مجرب سیاسی در میان صفوف آن، پیوسته در جهت اهداف خود کار کرد. عناصر فعال کمونیست‌های «مسلمان» به فعالیت‌های انجمن هدایت شدند. ولایات، اعضای انجمن وارد کنگره های شوروی، جلسات حزب کمونیست شدند، همه جا سازمان های پلیس (نظامی) و ارگان های اداری تحت نفوذ جامعه بودند، سازمان های کارگری بخارا، تاشکند، سمرقند و کوکند تحت نفوذ بودند. از اعضای "شاخه سوسیالیست توده" این انجمن موفقیت و نوید بزرگی برای آینده ترکستانی ها بود که نسبتاً در چنین مسائلی بی تجربه بودند.اگر چه افرادی که در دولت و ماشین آلات حزب [کمونیست] خیوا، تاشکند و اورنبورگ کار می کردند، اعضای انجمن نبودند، اما کاملاً با هم همکاری می کردند... چنین موفقیتی برای سازمان مخفی، مثلاً در سال 1917 قابل رویا نبود. "

حتی قبل از ورود انور به ترکستان (سپتامبر 1921)، اسلام هنوز مقداری نیروی سیاسی در میان بخش کوچکی از مردم اعمال می کرد. در آن زمان، اسلام از نشاط فکری قبلی خود کاسته شده بود، محافظه کار شده بود و با افراد قدرتمند ارتباط نزدیکی پیدا کرده بود، گویی یک فرقه شخصی. امیر بخارا یکی از این شخصیت ها بود. توگان بیان می کند:

«...[قبل از تأسیس «جامعه» در ترکستان] سه نوع باسمچی وجود داشت: «امیریست»، «تا حدی امیریست» و «امیر ستیز» .

☆☆☆

طیف سیاسی باسماچی ها به همین جا ختم نشد، سید جمالدین افغاني (جمال پاشا) آرزو داشت مشکلات ترکستان و باسمچی ها را از کابل مدیریت کند، از سوی دیگر انور پاشا «اتحاد اسلام» طرفدار بلشویک را انجام می داد (همانطور که اشاره شد، به تحریک برلین ) تبلیغات مسکو.

☆☆☆

اگر می‌خواستند در ایجاد هر نوع مکانیسم واحدی برای مقابله با بلشویک‌ها موفق شوند، «جامعه» باید امیر، مذهب شخصی‌شده‌اش و حامیانش را حذف می‌کرد. ثابت نشد که آسان نیست. توگان مشاهده می کند:

تا زمان تأسیس انجمن و در حالی که امارت بخارا هنوز وجود داشت، ترکستانی های تحصیل کرده با بسماچی ها در تماس نبودند. واحدهای باسماچی عمدتاً مبتنی بر علمای کادمیست [مدرسه‌دانان، نه بی شباهت به کسانی که در سال 1909 در استانبول قیام کردند] و عناصر متعصب بودند... در طول انتخابات شورای نمایندگان سال 1917، تحصیل‌کردگان در فهرست شماره چهار قرار داشتند. علما که با تحصیلکردگان مخالفت می‌کردند، آنها را «دوردونکو» [چهارم] نامیدند و به تبلیغات خشونت‌آمیز «ضد دوردونکو» پرداختند. در نتیجه، اکثریت نسل جوان در طی سال‌های 1918-1919 به دوردونکو اعتماد نداشتند، به‌ویژه که تحصیل‌کرده‌ها نیز در کنار شوراها بودند. از آنجایی که در سال 1920 امید تحصیلکردگان توسط بلشویک ها بر باد رفت، آنها به صفوف انجمن پیوستند. الغای امارت بخارا دلایلی را که جوانان را از هر اقدامی باز می داشت از بین برد. در مجموع، این تحولات تأثیر علما را بر باسمچی ها کاهش داد. این انجمن بدون هیچ تردیدی با باسماچی ها در سمرقند، خیوه و فرغانه ارتباط برقرار کرد. هدف این بود که نهضت را به یک جنبش ملی واقعی آمیخته با روح، همراه با سازماندهی مدرن، برای تشکیل واحدهای نظامی تحت فرماندهی افراد مترقی و تحصیلکرده شکل دهیم. برای این منظور مشاوران تحصیل کرده و تعدادی از افسران مربی به آنها اعزام شدند. امیر بخارا تا آخرین روزهای خود بلشویک ها را "روسیه" می دانست


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

و سعی می کرد "وفادار" بماند. امیر واحد نظامی اوسیپوف را در شهرسبز خلع سلاح کرده بود، جایی که این واحد به دنبال حفاظت در قلمرو او بود.
کنگره زحمتکشان شرق باکو نیز تأثیر خود را بر جنبش آزادیبخش ملی ترکستان گذاشت و عزم آنها را برای مبارزه با بلشویکها افزایش داد. آسیای میانه این فرصت را داشتند که ببینند بلشویک ها چگونه به کنگره آمدند، از جمله قطعنامه هایی که قرار بود توسط این گردهمایی گرفته شود. «امنیت» بلشویکی عملاً مانع از سخنرانی نمایندگان واقعی آسیای مرکزی شده بود. به عبارت دیگر، به نظر می رسید که نتیجه کنگره از قبل تعیین شده باشد. در حالی که «انجمن» در حال انجام تدارکات منظم سیاسی و نظامی مخفی برای ترکستان آزاد و مستقل بود، «انور پاشا به بخارا رسید و خبر داد که می‌خواهد با من صحبت کند».
"در 2 اکتبر [1921] من با او ملاقات کردم و بنا به درخواست او جزئیات شرایط، به ویژه وضعیت انجمن را به او ارائه دادم. ورود انور پاشا به بخارا، به ویژه برنامه های او برای ما یک تحول کاملاً غیرمنتظره بود. این شخص چند ماه پیش در رابطه با جمال پاشا مبنی بر همکاری با بلشویک ها علیه امپریالیسم از طریق جزوه های اتحاد اسلام به تبلیغ می پرداخت و اکنون [اشاره می کرد] نه تنها علیه بلشویک ها موضع می گرفت، بلکه علیه بلشویک ها موضع می گرفت. در واقع... قصد حمله به آنها را داشت.»
ارتش های تزاری قبلاً اسلحه ها را زمین گذاشته بودند و اجازه داده بودند که درگیری اروپایی در میان شرکت کنندگان باقی مانده انجام شود. بلشویک ها پس از سازماندهی مجدد و سازماندهی مجدد، در موقعیتی قرار گرفتند که بتوانند نیروها را از جبهه غرب به ترکستان منتقل کنند. در 11 اوت 1919، جبهه ترکستان به طور رسمی توسط بلشویک ها با حداقل 106000 سرباز عادی و چندین جنرال تأسیس شد. تا سپتامبر 1920، بلشویک ها ارتش های اول، چهارم و پنجم خود را با ارتش ویژه ترکستان تحکیم کردند. با وجود آن همه نیروی نظامی، بلشویک ها نتوانستند عزم کورباشی ها و جمعیت آسیای مرکزی را بشکنند. پروژه‌های ویژه‌ای لازم بود تا نتایج مورد نظر بلشویک‌ها را اعمال کنند. تبلیغات جنبش «پان» راه حل ارجح بود.
توگان پیشنهاد کرد که انور باید به افغانستان برود و از آنجا به مبارزه شخصی خود ادامه دهد و انجمن را به اقدامات برنامه ریزی شده خود واگذار کند. در عوض، انور تصمیم گرفت که مقر خود را به بخارای شرقی ببرد تا کنگره باسمچی را در آنجا تشکیل دهد. اعتراض شدید اما مودبانه کمیته مرکزی انجمن بر تصمیم انور تأثیری نداشت. توگان نوشت:

«آن روز فهمیدم که این شخص [انور] ایده‌آلیست بزرگی است که خود را با رویدادهای زندگی کنار نگذاشته و خود را به جغرافیا و آمار ترکستان حتی از نشریات روسی و اروپایی مجهز نکرده است. بدون شک. او در مدت بیست و سه روزی که در بخارا سکونت داشت تصمیم گرفته بود».
ظاهراً توگان در نصیحت خود به انور موجه بود، زیرا او پس از ورود به بخارای شرقی توسط نیروهای امیریست بازداشت شد. تنها پس از اینکه انور خود را «فرمانده نیروهای اسلامی و بخارا، داماد خلیفه» و غیره اعلام کرد و شروع به صدور فرمان‌هایی تحت آن عناوین کرد، از زندان مجازی آزاد شد. طعنه آمیز بود که انور، که زمانی در استانبول علیه تکرار گرایان مدرسی که خواستار شریعت بودند، جنگیده بود، باید با گروهی مشابه، با استفاده از القاب مذهبی بیش از ده سال بعد و بیش از هزار مایل دورتر، همکاری کند.
انجمن تصمیم گرفت از خود دور بماند و سعی کرد تا جایی که می‌توانست با این اتفاق انجام‌شده کنار بیاید. انجمن از طریق شبکه اطلاعاتی منظم خود جزئیات اقدامات انور را دریافت می کرد. امیریست ها شروع به اقدامات خصمانه آشکار علیه اعضا و واحدهای شناخته شده انجمن کردند و حتی سعی کردند با بلشویک ها وارد مذاکرات آتش بس جداگانه شوند. انجمن تصمیم گرفت تا اقدامات شدیدی انجام دهد، حتی به فکر متقاعد کردن انور برای عبور از افغانستان به هر وسیله ای بود. قبل از اقدام، انور، معاون سابق فرمانده کل ارتش های امپراتوری عثمانی، در نبرد با روس ها کشته شد. او با شمشیر در دست، نیرویی به اندازه جوخه را رهبری می کرد و به موقعیت مسلسل حمله می کرد.

پس از مرگ انور، انشعاب ناشی از علمای امیری به سرعت بهبود نیافت. انجمن وحدت ملی ترکستان به مبارزه مسلحانه علیه بلشویک ها ادامه داد و شروع به دستیابی به دست برتر کرد. در همین حال، کنفرانس صلح پاریس، ترکستان، جمعیت بومی و مدافعان آن را نادیده گرفت. برخلاف هیأت نمایندگی جمهوری مستقل آذربایجان (1918-1920) که در کنفرانس صلح پاریس، حتی برای مدت کوتاهی، پذیرفته شد، نمایندگانی که توسط رهبری ترکستان به پاریس فرستاده شده بودند، هرگز به رسمیت شناخته نشدند. جنبش ملی ترکستان نه تنها هیچ کمکی از بیرون


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

دریافت نکرد، بلکه پیوسته از طریق هند و ایران مورد آزار و اذیت قرار گرفت. حتی زمانی که کمک به ارتش ضد بلشویک Wrangelاز طریق کریمه (از طریق استانبول) در حال انجام بود، یا نیروهای متفقین و ایالات متحده برای حمله به بلشویک ها در آرخانگلسک فرود آمدند (1919). ترکستانی ها حتی به عنوان متحد در نظر گرفته نمی شدند. بوژی های قدیمی «پان ترک» و «پان اسلامی» علیه آنها مورد استناد قرار گرفتند. شاید هنوز خیلی به هند نزدیک بودند.

## سالهای آخر نهضت آزادیبخش ملی ترکیه:

هنگامی که کمیته مرکزی جامعه وحدت ملی ترکستان متوجه شد که پایان مبارزات مسلحانه جنبش آنها رو به پایان است، اقدامات متعددی انجام دادند. اول این بود که نمایندگان توانا و آگاه جنبش خود را به صورت غیر قانونی خارج کنند تا بتوانند جنبش را به طور کلی به جهانیان بشناسانند. اقدام دوم ادامه جنبه سیاسی جنبش، تلاش برای نجات سازمان و اعضای آن در داخل دستگاه شوروی بود. در ابتدا آنها موفق به انجام هر دو شدند.

چندین ده شرکت کننده در مبارزات مسلحانه به صورت قاچاق به بیرون منتقل شدند. حتی اگر قرار بود آن افراد عقب بمانند، هیچ کمکی به جامعه نمی‌کردند. آنها، برخلاف کسانی که در زمان بلشویک ها پست های دولتی و حزبی را اشغال کردند، به طور مستمر و بی وقفه توسط مسکو و دستگاه امنیتی آن تحت تعقیب قرار می گرفتند و بدین ترتیب به مسئولیتی در برابر جامعه تبدیل می شدند. کسانی که مهاجرت کردند به خوبی در خارج از کشور، عمدتاً از پایتخت های مختلف اروپایی، خدمت می کردند. پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده در نهایت تصمیم به اقدام گرفت. از طریق کمیته آمریکایی برای آزادی خلق های روسیه (مستقر در نیویورک)، مرکز هماهنگی مبارزه ضد بلشویکی (مونیخ) تامین مالی شد. حتی در آن زمان، به نظر می رسد که سیاست گذاران و کارگزاران ایالات متحده به طور کامل از جنبش آزادیبخش ملی ترکستان، پیامدها، اهداف، روش ها و سازمان آن قدردانی نکرده اند. سازمان دهندگان ایالات متحده به طور مداوم اصرار داشتند که تمام نمایندگان آن ملیت هایی که در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می کنند باید در مرکز هماهنگی مبارزه بلشویکی جمع شوند. در حالی که اعضای روسی آن کمیته توسط ایالات متحده مسئول بودند، نمایندگان ترکستانی باید زیر نظر روس ها کار می کردند. برای نمایندگان ترکستان، مانند نمایندگان سایر ملیت ها، این غیرقابل تصور بود. اما سازماندهندگان آمریکایی، علی‌رغم تلاش‌های خیرخواهانه افرادی که به طور منظم با مهاجران در تماس بودند، یا مسائل را درک نکردند یا به خوبی در جریان نبودند. کمیته به دلایل واضح چندان مؤثر نبود. سازمان های ضد تبلیغات مستقر در مسکو در تقسیم کمیته با مشکلات زیادی مواجه نشدند و آن را برای اهداف سیاسی بی فایده کردند.

هدف دوم، نجات سازمان سیاسی و عضویت آن در داخل کشور شوروی نیز در کوتاه مدت محقق شد. اتحاد شوروی ترکستان با پایتختی تاشکند تأسیس شد. اعضای انجمن همچنان مسئول دفاتر مهم بودند یا حداقل بر آنها نفوذ داشتند. با این حال، SSRترکستان هرگز مورد نظر مسکو نبود که یک بخش دائمی باشد. در سال 1924، اتحاد جماهیر شوروی ترکستان به جمهوری های قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان تقسیم شد. بخش‌های فرعی بعدی، SSRتاجیکستان و قرقیزستان را ایجاد کردند که به ترتیب از SSRازبکستان و قزاقستان حک شده بودند. حتی در آن زمان، تا زمانی که نیروی کامل پاکسازی‌های استالینیستی، ترور بزرگ، به آسیای مرکزی نرسیده بود، عضویت در انجمن ریشه کن نشد. پس از جمع آوری و قحطی ناشی از تغییر اجباری به کشت پنبه، این درهم شکستن رهبری قدیمی، که نخبگان تحصیل کرده جامعه نیز بودند، حمله تمام عیار به آسیای مرکزی، رهبران آن، و از طریق مرگ آنها، به فرهنگ بومی و حافظه تاریخی بود. این مجازاتی بود که مسکو برای مردم آسیای مرکزی برای تصمیم گیری در مورد سرنوشت خود جدا از بلشویک ها در نظر گرفت.

با عرض حرمت

ختم
28 - 06 - 2023


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ